



DC UNIVERSE

REBIRTH

7

ABNETT
WEEKS
KALISZ

TITANS



LW
16
BA



DC UNIVERSE

REBIRTH

7

ATLANS



ABNETT
WEEKS
KALISZ

RATED T TEEN DCCOMICS.COM MAR 2017

منهتن...

بسیار خوب...

...نش هفته بعد

...اثری نداشت.

حتی سرعتش هم کم نشد!

درسته نتونستید! من یه سری چیز قدرتمند با خودم دارم. اندازه من هم خیلی بزرگه!

و می خوام اون قیافه مسخره لیک عدالتی شما رو له کنم!

حس می کنم...

...می خوام اشکالش رو تصحیح کنم. ما اعضای لیک عدالت نیستیم...

آرسنال! حواستو جمع کن!

اینجا به یه بازی جدید نیاز داریم!

آرسنال!

یه ثانیه وقت بده وست!

ما یه ثانیه وقت نداریم.

بازی رو شروع کنید!

ننگه!

چلمن.

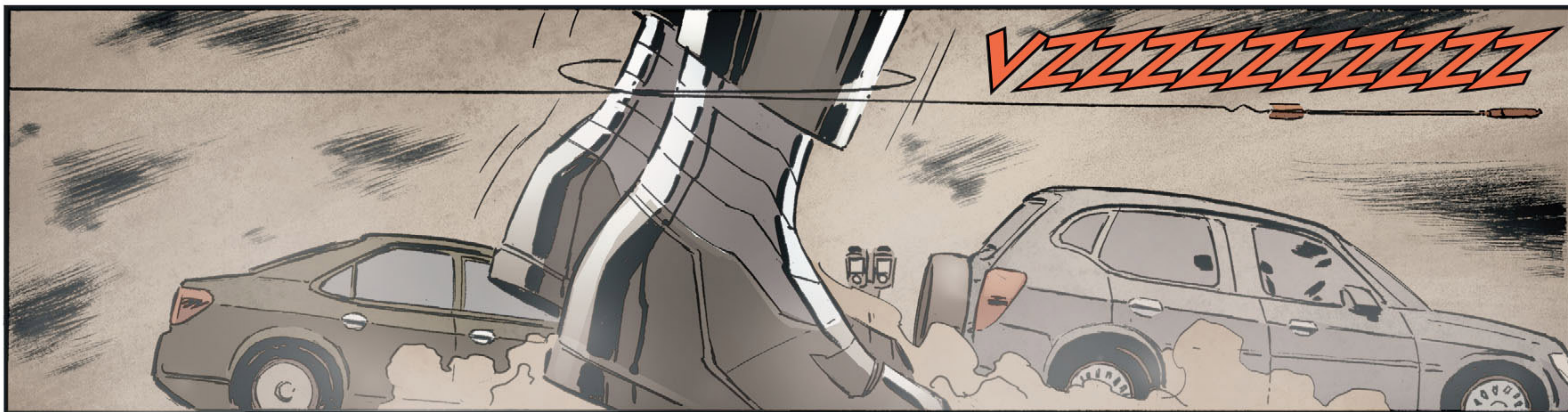
اووه ننگه!

گرفتمت!

اگه شروع بازی به معنی سیلی خوردن و پرت شدن به سمت دیگه خیابونه، جواب من "نه"...

...ولی یه خطر مسافرتی پیش اومده.

FTAFF



VZZZZZZZZZZZZ

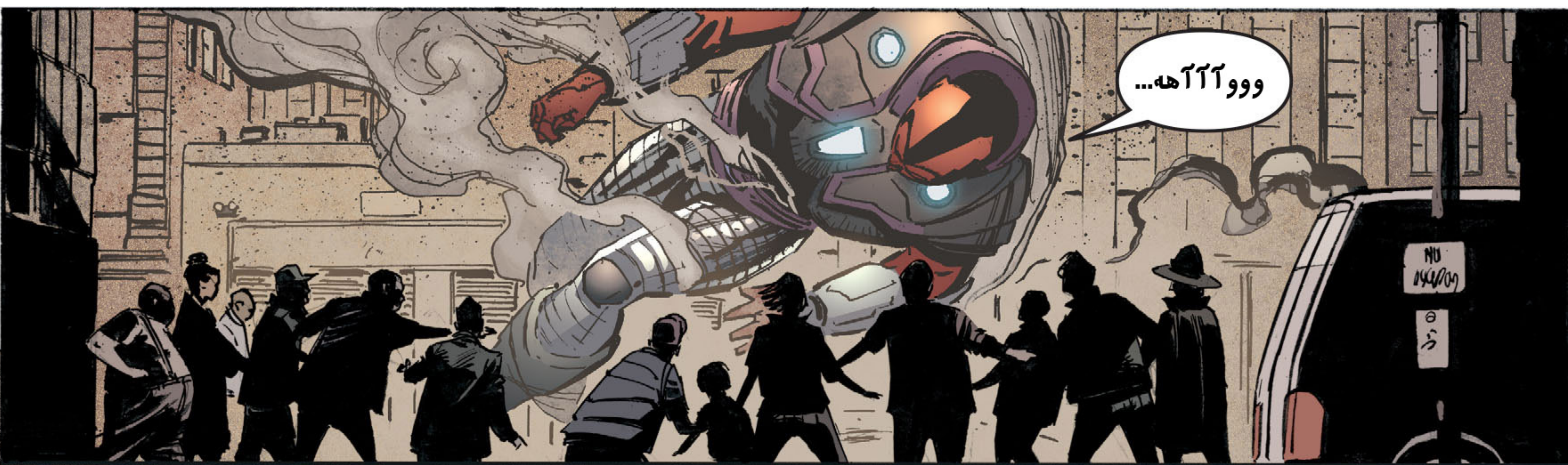


آوو!

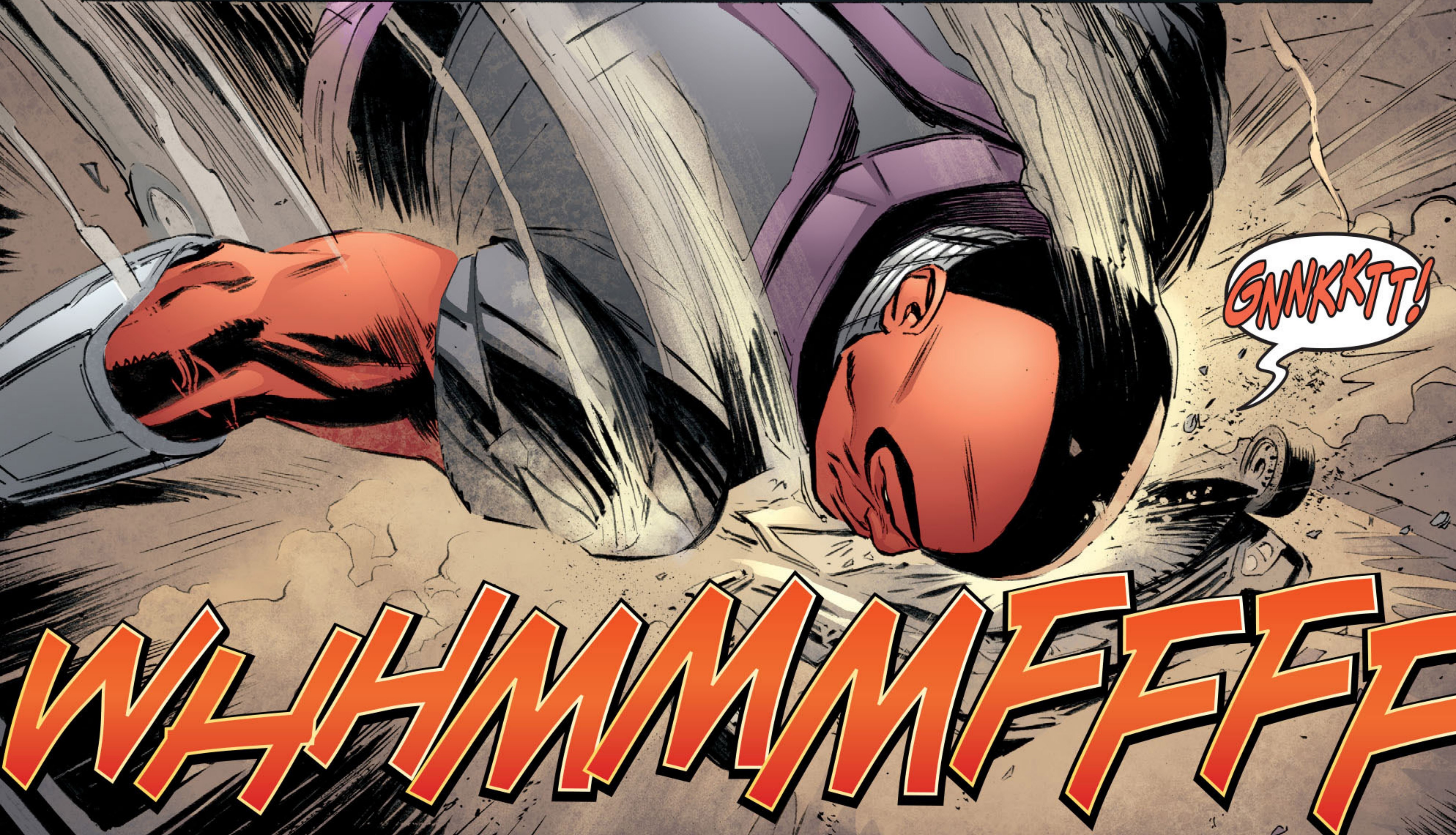
آوو!
آوو!

برو به
جهنم.

FTUMMFF
FTUMMFF



ووو آآآه...



GNNKKT!

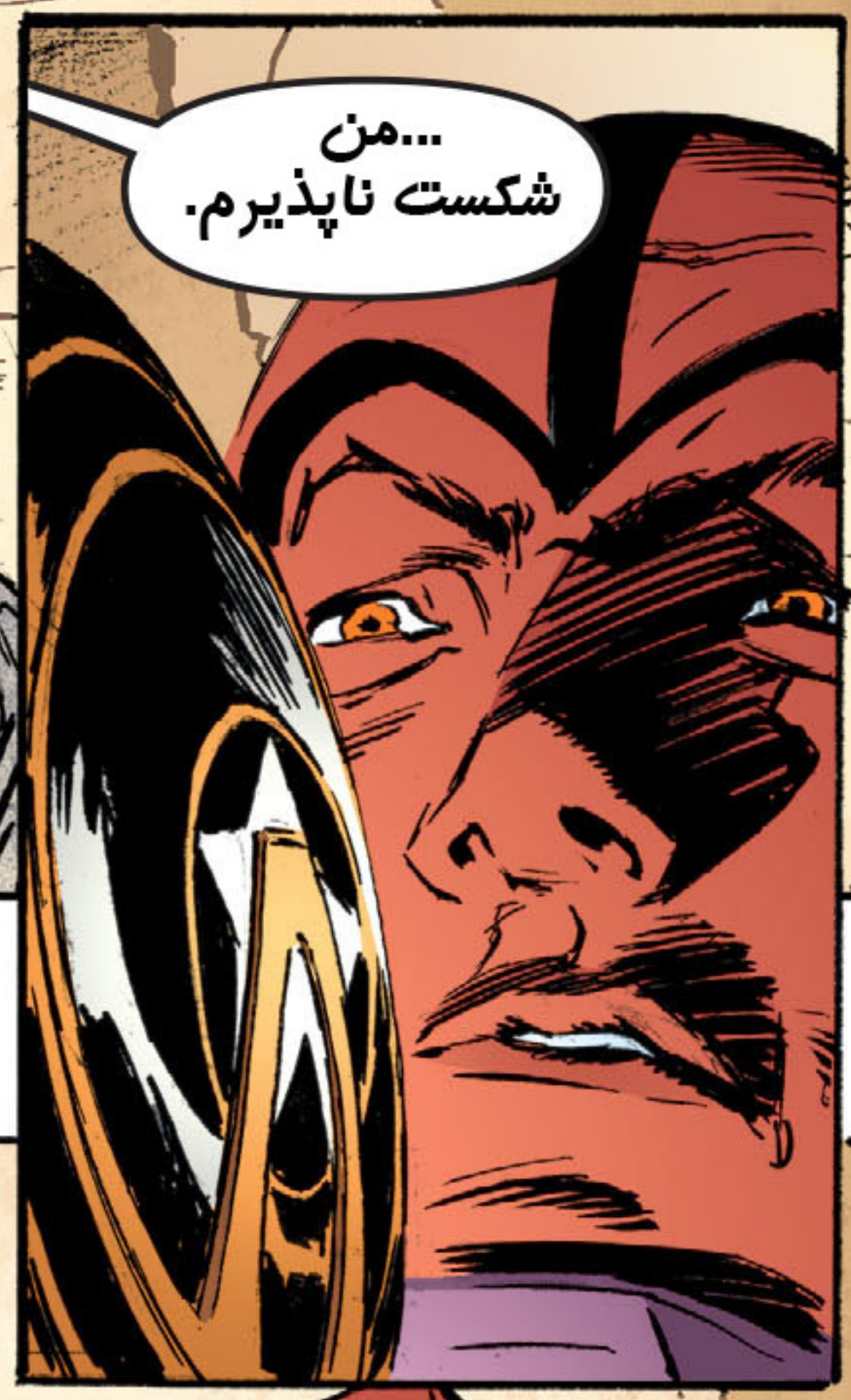
WHMMMMFFF



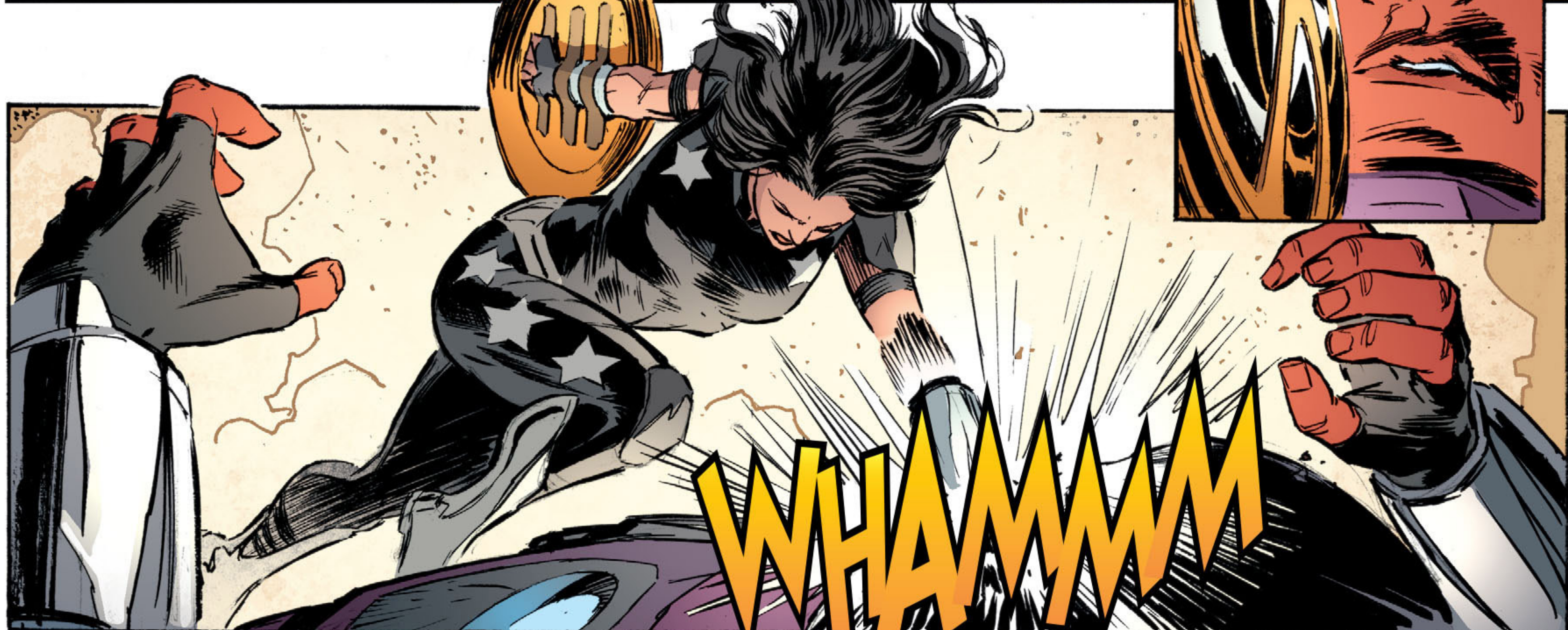
آوووو!

شما نمی تونید منو شکست بدید. من از امکانات ماورایی برخوردارم! من رو نمی تونید متوقف کنید!

سلام...



...من شکست ناپذیرم.



کسی می دونی این کیه؟

دیدید دانا رو چطور گرفتیم؟ دیدید، درست؟ قبل از اینکه به ساختمون برخورد کنه؟

آره، ازش محافظت کردی...

از تخریب اموال عمومی جلوگیری کردم.

اون یارو رو بنداز وسط خیابون!



اون همه ساختمون ها رو از دست داد!

بحث نکنید!



اینجا الان شهر ماست! ما نمی خواهیم چیزی شکسته بشه!

خوب، الان بحث می کنید.

آخرش که می افتادا کتک خوردن از تایتان ها نتیجه اش همیشه دیگه! خودتم می افتی!

بعضی وقت ها بیهوش!



من مطمئن می شم که جای سقوطم کجاست. باشه، اون یه شورت داغون کرد... فکر کنم... یه میتسو بیشی بود.

آره، یه میتسو بیشی اون پایین پارک.



ببینید، کارو تموم کردیم.

تو رو خدا دیگه بس کنید...



خوب، قبل از اقدام می تونستی حدس بزنی چی می شه...

می بخشی اگه مثل تروی شکست ناپذیر نیستم یا مثل تو تیز و بز! داشتم هدفگیری می کردم!

سلام دوستان. بحران رفع شد!

آدم بد و بزرگه دیگه تهدیدی نیست! تایتان ها شرایط رو بدست گرفتند!

کیا؟

تایتان ها؟ اون گفت تایتان ها؟

اونها تایتان های نوجوان هستند؟



چرا نه؟!؟

می خواستم پپرسم کمک نیاز نداری...



آقایون! آقایون!

چی؟ دوباره بلند شد؟

اوه.

پسر.



...به نظر
می رسه اوضاع
تحت کنترله.

غیر از
بخش
"سوپرش".



صدای قیل و قال
تو نیویورک شنیدم.
گفتم شاید کاری برای
من باشه.

ظاهراً اینطور
نیست.

ما کنترلش کردیم
قربان... ما تایتان ها.
همه چیز تحت
کنترله.

"کنترل"
هله



متوجه شدم.

به هر حال از بابت همکاری ممنون.

این چه حرکتی بود؟

گوفغه!

چی؟ دست و پامو کم کردم! این سوپرمنه!

هیک



اشکال نداره.

از دیدار خوشحالم دوباره ات والی.

وقتی مضرب می شم سگسکه می گیرم! تیک عصبیه!

هیک

به خودت مسلط شو!



صبر کن...

...دوباره؟

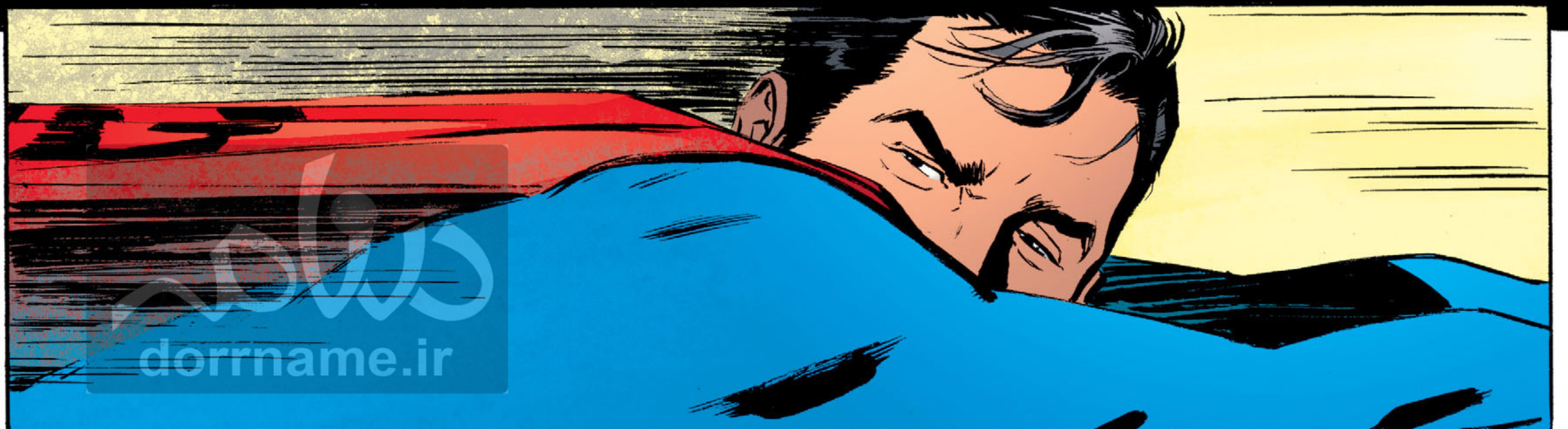


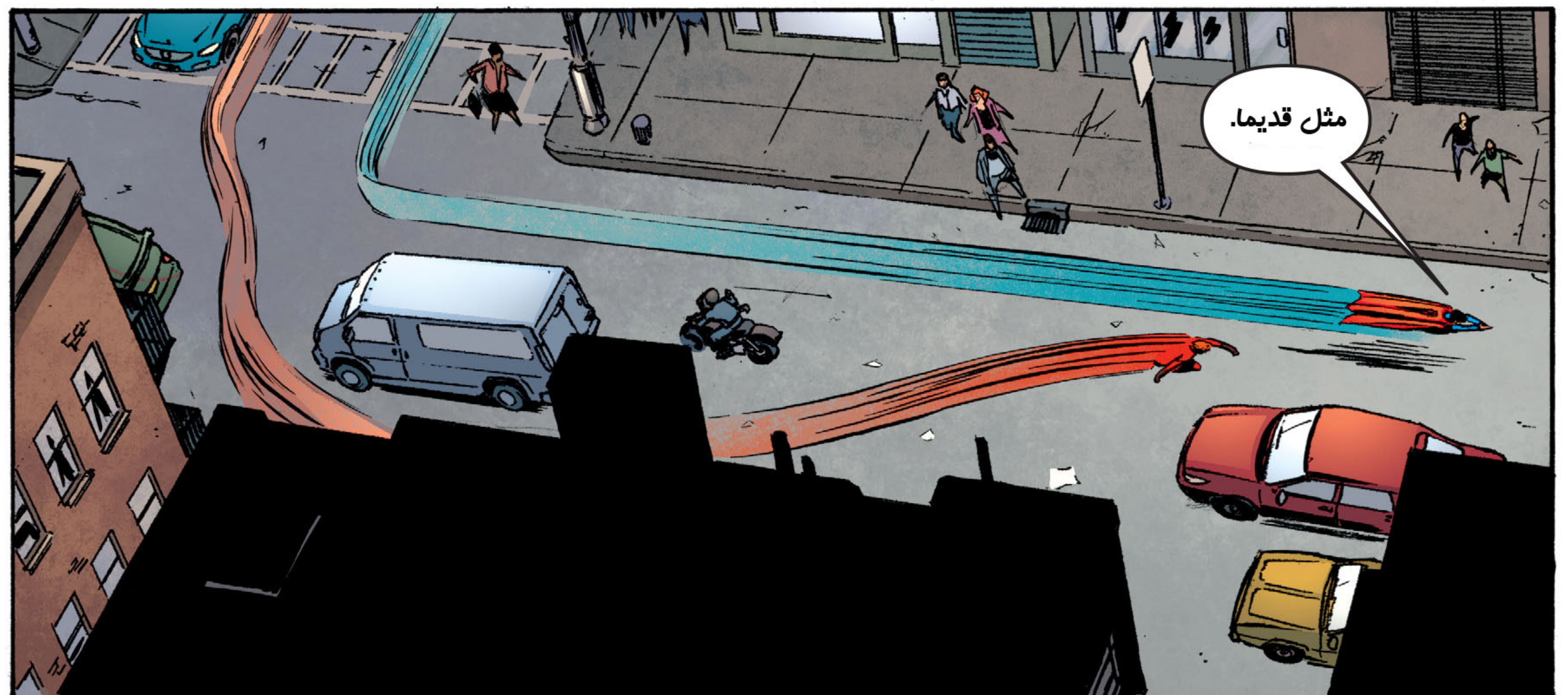
والی؟

چی...؟



صبر کن! صبر کن!







...بگذریم. کلی کار برای انجام داریم.

انجام مأموریتی مثل این تو منجتن با موارد قانونی زیادی همراهه...

به همین خاطر تایتانها شما رو استخدام کردند خانم سندالی. شما رو خیلی توصیه کردند.



کار منطقه بندی تمام شده، آقای نایت وینگ...ملزومات بیمه، عمومی و خصوصی، خیلی گرون تموم می شن.

حامی مالی ما جیب گودی داره خانم سندالی.

وکیل پیش از ۸۷ فرم داده که باید ببینیم.

چطور...؟ باشه.

همه اینها رو امضاء می کنند.

بهبتره به دلفین ها پیامک بدم و بگم دیر می رسم سر آموزش.



با میامی دلفینز کار می کنی؟

ذهنمو بخون! دلفین های واقعی.

می تونن پیام بدن؟



باید بگم تعجب کردم که دیدم چقدر سریع این ساختمان رو ساختید.



یونیت های ساخت رو از صنعتکاران عالی آتلنتیس گرفتیم خانم سنتالی.

با استفاده از مصالح بیوارگانیک اینجا رو ظرف هشت ساعت ساختیم.

جادویی.



نه، باید از معماران زبردست مکتب ساکت هم برای اون کمک می گرفتم.

یه گروه راهنمایی آتلانتیسی دیگه.



اووو کییی... تاسیسات چی...



نایت وینگ مهارت خاصی برای این کار داره.

و... مختصات پرواز. می بینم که هواپیما هم دارید؟



درسته. می خواهید ببینیدش؟

نام... بیخشید؟

همیشه نارمرئی نیست.

نمی تونه. نامرئی.

از اینطرفه خانم سندالی. وسیله نقلیه ما رو افرادی ساختند که ما می شناسیمشون... تعدادی... آآم...

...آمازونی...



من چیزی نمی بینم.

چون نامرئی.

صبر کن. این کنترل چطور کار می کنه؟

"منو" رو بزن، بعد حالت مخفی رو انتخاب کن...

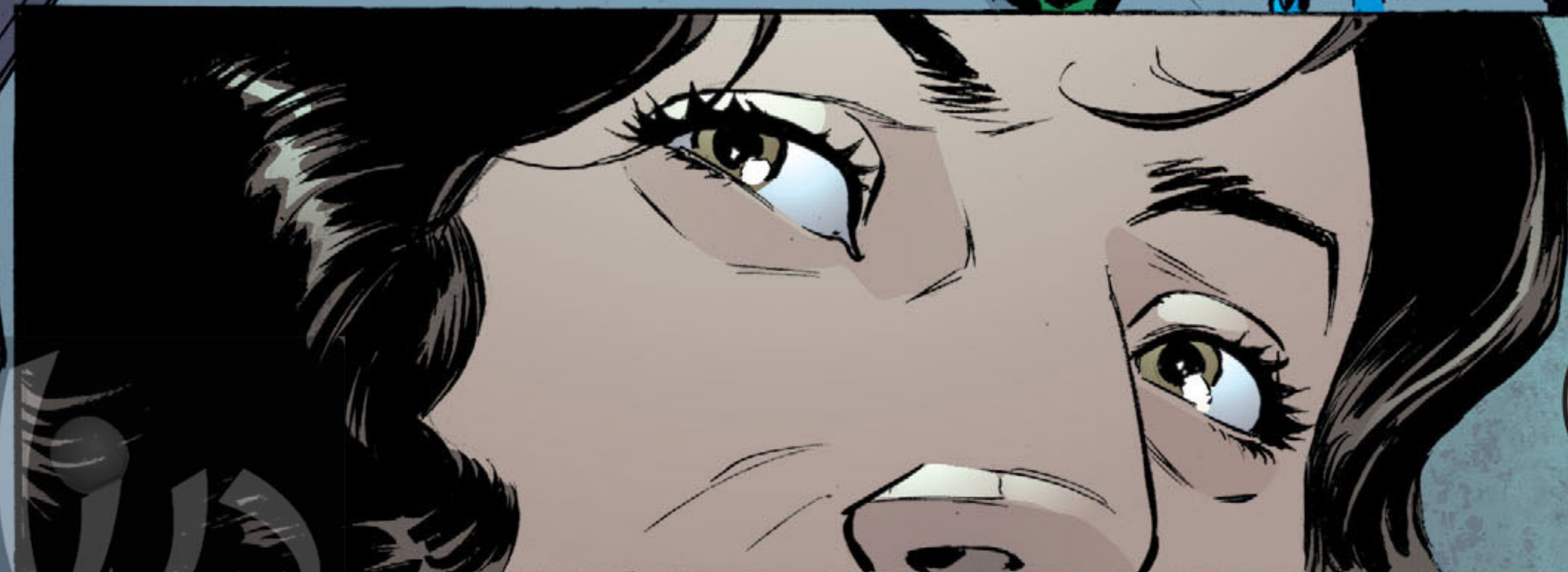


خدای من.

باید با اف ای ای تماس بگیرم.

برای فرم های بیشتر.

فرم های بیشتری در کار خواهد بود.



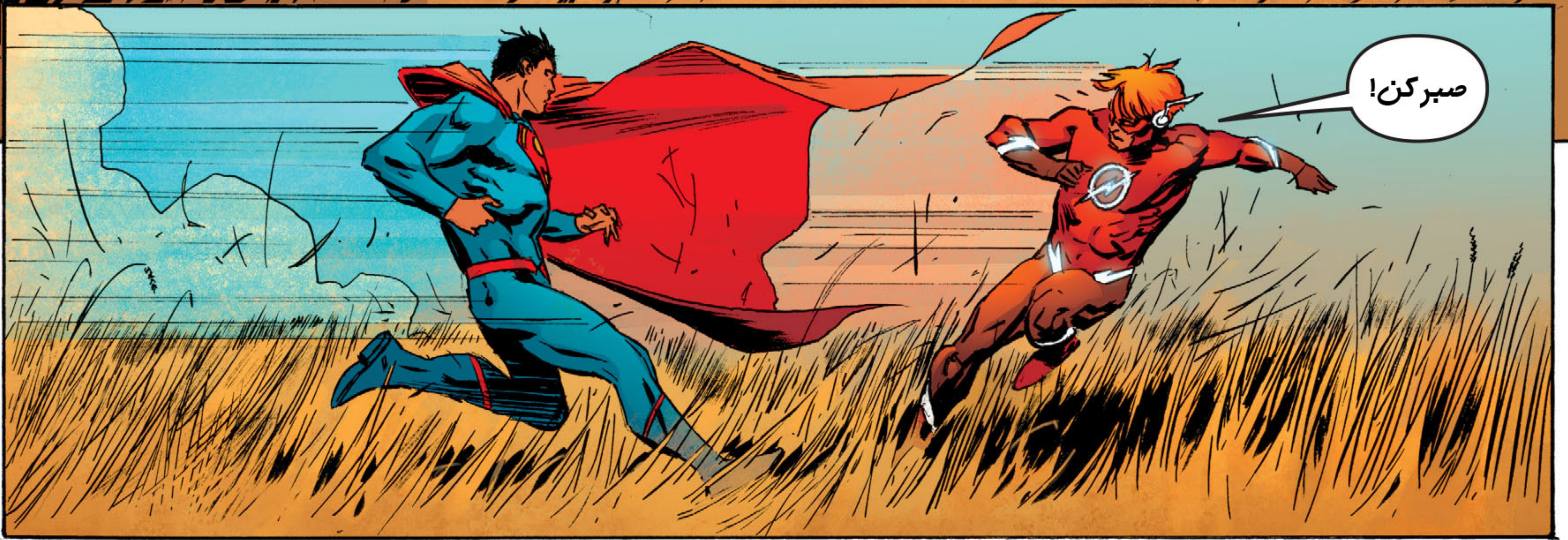
منهتن یکی از شلوغ ترین فضاهای پرواز در جهان رو داره.

می تونم... بپرسم چرا اینجا رو برای پایگاه انتخاب کردید؟

آهوا.



و ایستا!



صبر کن!



ازم جلو زدی.
خیلی سریع شدی.

کلارک تو
منو می شناسی.

ازم جلو زدی.
سرعتت از قبل بیشتر
شده...

نه، منظورم
اینه که تو می دونی
من کی هستم.

هیچکس
نمی دونه. من تو
جریان زمان سقوط کردم
و دنیا فراموشم
کرد...

چیکار
کردی؟

داستان
طولانی ای داره.
نکته اینجاست که تو
منو از زمانی می شناسی
که هرگز وجود
نداشته.



وقتی شنیدم برگشتی، فکر کردم باید پیام و پیدات کنم.

چون درکت می کنم.

منظورت چیه؟



می دونم چه حسی داره...

...به یاد آوردن یه دنیای متفاوت.

اینکه... زمان ویرایش بشه؟ قبل از



در مورد ویرایش خبر ندارم.

ولی یه اتفاقات عجیبی در جریان.



به نظرم دنیا تغییر کرده و ما نه.

یا برعکس این.

عجیب یه کلمه است. غمگین یه کلمه دیگه.



تو یه سری از چیزها رو از دست دادی. لیندا پارک.

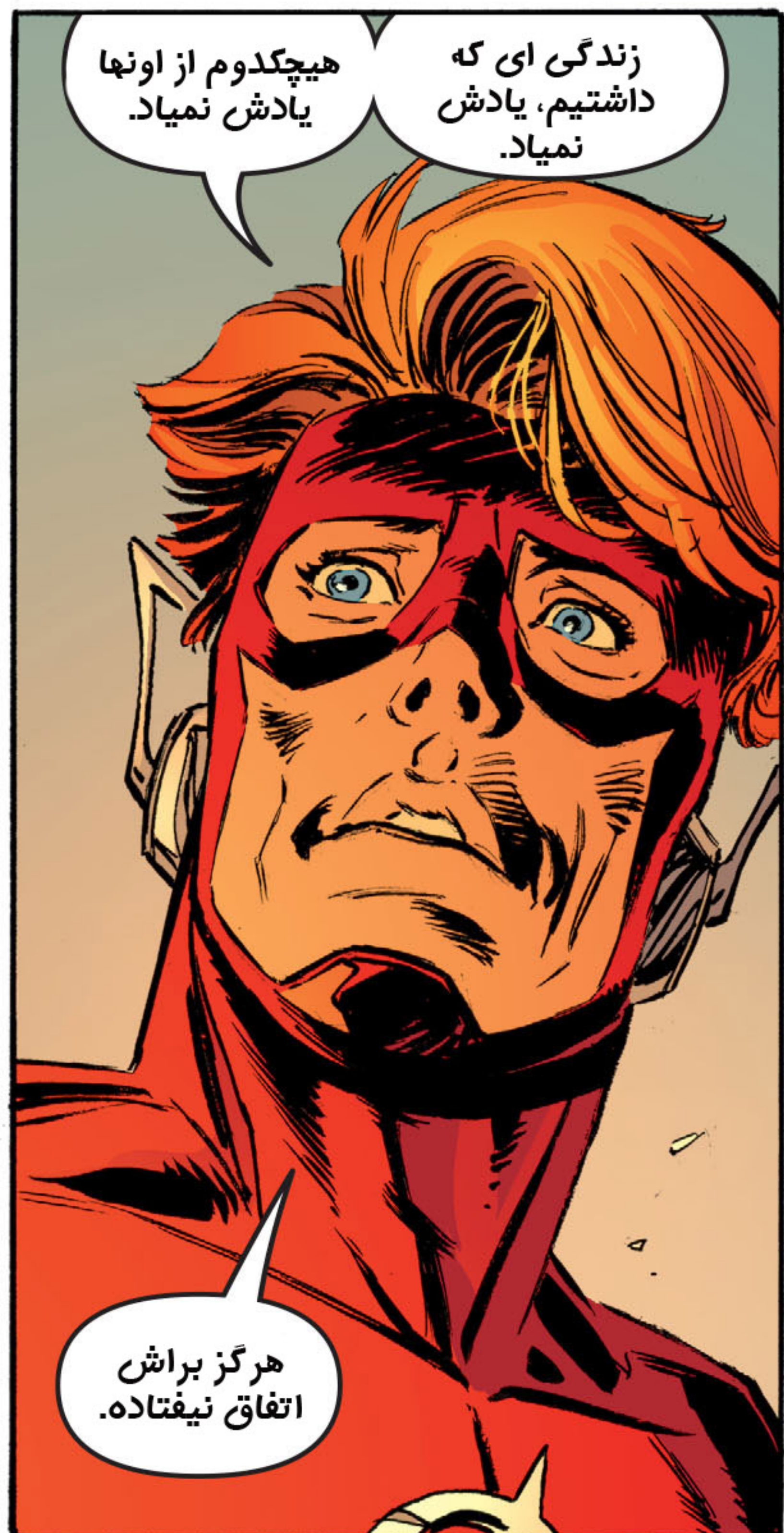
لیندا رو یادت میاد؟

البته. یادمه چقدر همدیگه رو خوشحال می کردید.

هنوزم هست. اون یه خبرنگاره. سختکوش مثل همیشه.



اون گزارش ویژه اش رو در مورد تایتان ها رو خوندم.



هیچکدوم از اونها یادش نمیاد.

زندگی ای که داشتیم، یادش نمیاد.

هرگز برایش اتفاق نیفتاده.



واقعاً از شنیدنش متأسفم والی.
ولی اون هنوز لیندا پارکره. جای بی شک.
ممکنه چیزی که داشتی از دست داده
باشی، ولی پتانسیل عشق و
زندگی هنوز اونجاست.

خیلی از
آدم های عاقل
اینو بهم می گن.



دوباره شروع کردن
خیلی سخته؟ واقعاً
ارزشش رو نداره؟

چرا
داره.

خوب،
جوابت همیه.



تو هنوز
لوئیس رو
داری.

آره، و
پسرم.

یه پسر؟!

من بهت اعتماد
دارم والی. از این راز
بدقت مراقبت می کنم.
هر اتفاقی
افتاده باشه، زندگی
من زیاد تغییر نکرده.
متأسفم برای تو
اینطور نبوده.

باید وقت بذاری
و زندگی جدیدی مثل
همونکه توش شاد بودید
و از دست دادید
بسازید.

می دونم.



هی. شاید سخت باشه.
نیاز به تصمیم قطعی
داره.

ولی تو
می تونی از سوپرمن
جلو بزنی.

فکر نمی کنم برای
تو کاری بیش از حد
سخت باشه.



باید با هم در تماس
باشیم. و چیزهایی که
یاد می گیریم با هم به
اشتراک بذاریم.

یا...اگه
به کسی نیاز داری
که باهش حرف بزنی.
کسی که درکت کنه.



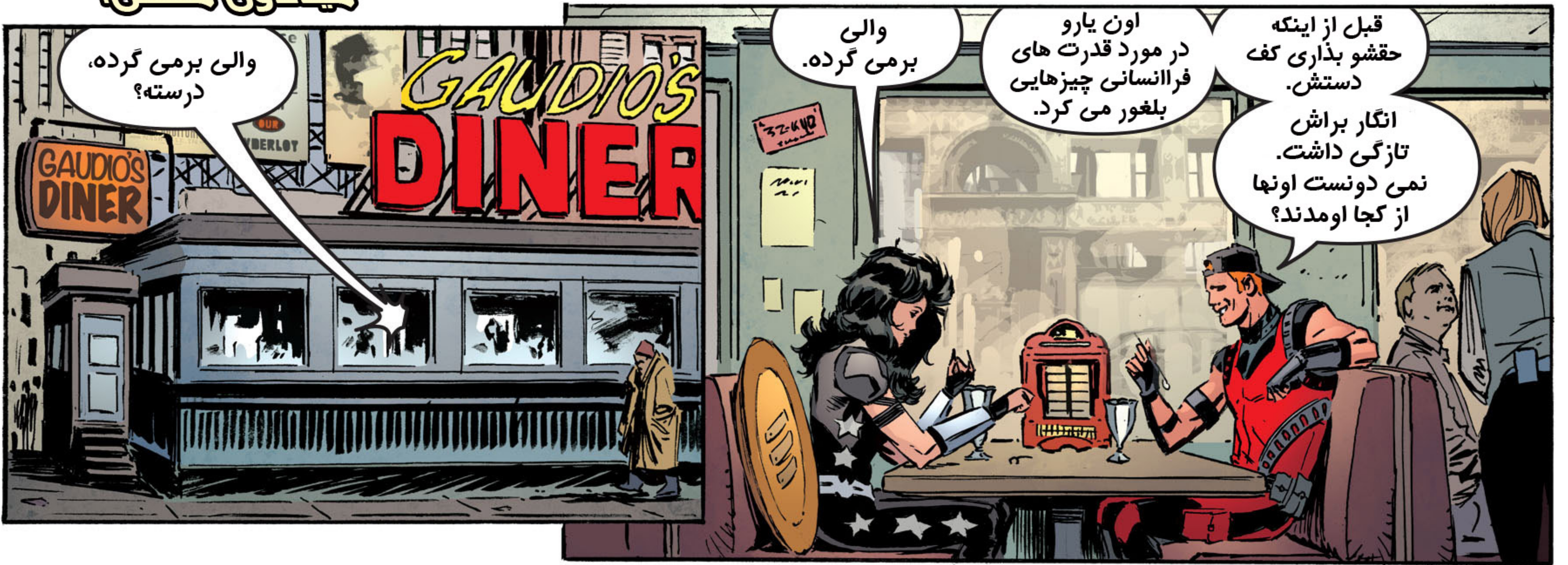
ولی برای الان...
مسابقه دوباره؟

قبوله.



چون دفعه
قبل بهت سخت
نگرفتم...

واقعا؟



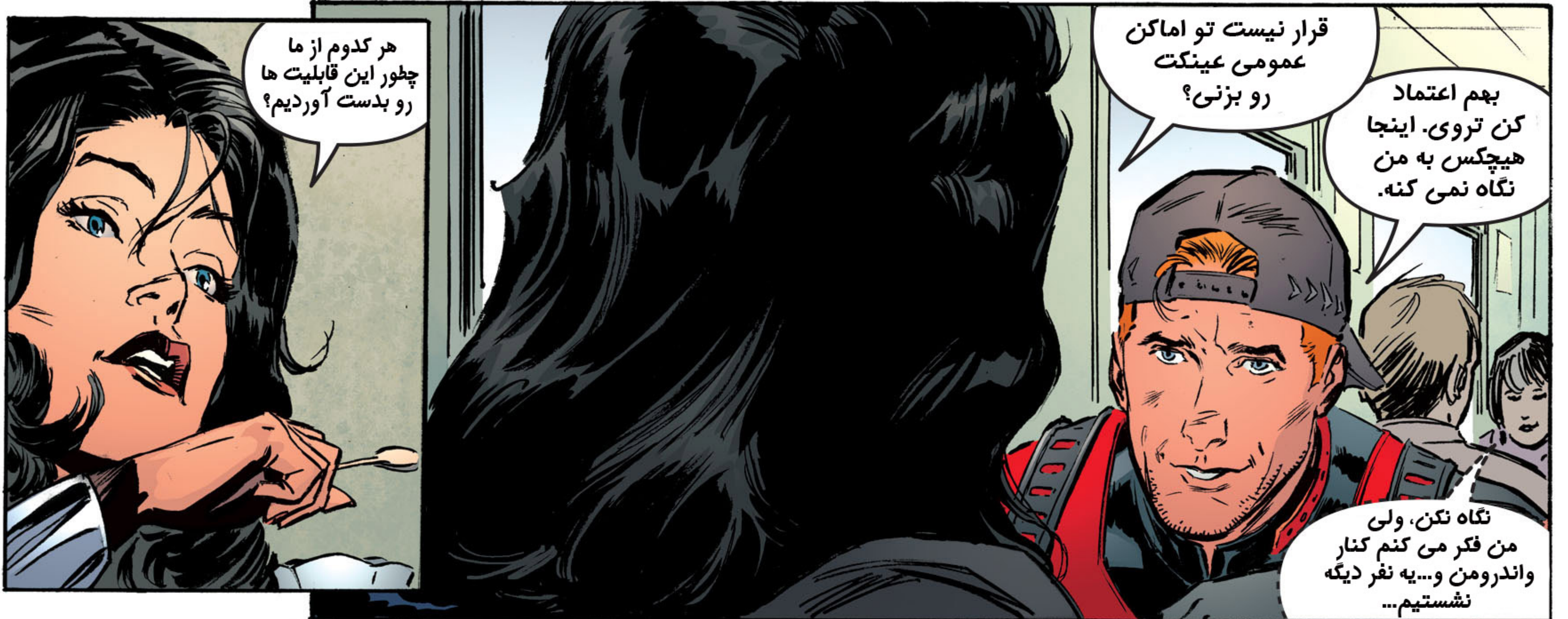
والی برمی گرده،
درسته؟

والی
برمی گرده.

اون یارو
در مورد قدرت های
فرانسانی چیزهایی
بلغور می کرد.

قبل از اینکه
حقشو بذاری کف
دستش.

انگار برایش
تازگی داشت.
نمی دونست اونها
از کجا اومدن؟



هر کدوم از ما
چطور این قابلیت ها
رو بدست آوردیم؟

قرار نیست تو اماکن
عمومی عینکت
رو بزنی؟

بهم اعتماد
کن تروی. اینجا
هیچکس به من
نگاه نمی کنه.

نگاه نکن، ولی
من فکر می کنم کنار
واندرومن و... به نفر دیگه
نشستیم...



تیکه انداختی؟

تیکه؟ اوه، نه،
خدای من.
اگه بخوام
تیکه بندازم، کلاسیک
تیکه میندازم...

...هی
عزیز، اهل اینورایی؟



نمی دونم روی.

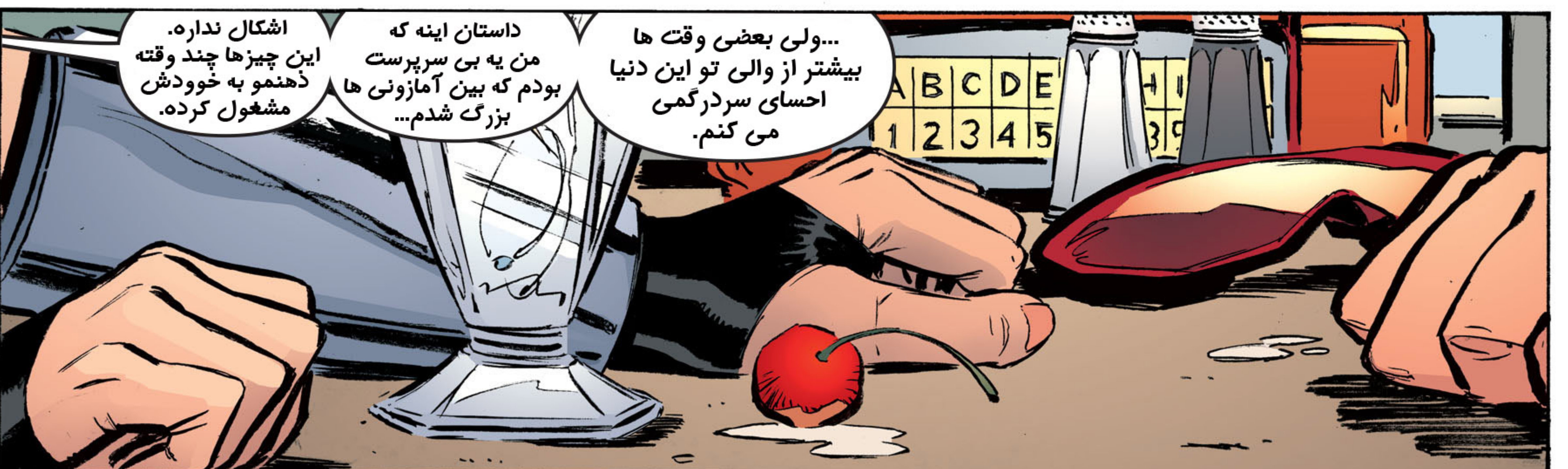
من نمی دونم
اهل کجا هستم.

تو هفت سالگی منو به
فرزندتی پذیرفتند. قبل از
اون چیزی یادم نمیداد.

حتی نمی دونم
قدرت هام از کجا
اومدن.

واو، دانا.
فقط یه جوک
بود.

نمی خواستم...



اشکال نداره.
این چیزها چند وقته
ذهنمو به خوددش
مشغول کرده.

داستان اینه که
من یه بی سرپرست
بودم که بین آمازونی ها
بزرگ شدم...

...ولی بعضی وقت ها
بیشتر از والی تو این دنیا
احسای سردرگمی
می کنم.



ممنون که پولو تو پرداخت کردی. این لباس جیب نداره.

شوخی نکن.

حداقل کاری بود که می تونستم بعد از ناراحت کردنت تو قرار اول بکنم.



این یه قرار بود؟

چییی؟ البته که نه.

دختر، اگه بریم سر قرار که می فهمی رفتیم سر قرار.

مواظب باش چی می گی...

شاید... مادرخونده ات چیزی در مورد گذشته ات بدونه.

شاید وقتی گذاشتت سر راه آمازونی ها یه طومار گذاشتند تو قنداقت...



قنداق؟



حالا هر چی! هر چی که توش پیچونده بودن!

گفتی قنداق. خیلی بامزه بود.



منظورم اینه که اونا یه بچه سوپرشارژ شده رو نمی دادند همینجور بره.



برو از مامانت بپرس. مطمئنم رازهایی رو برات حفظ کرده.

پس چرا تا حالا چیزی نگفته؟



چون مردم مردمند، و مردم برای کارشون دلیل دارند.

یه لطفی به خودت بکن و برو ازش بپرس. بعضی وقت ها بهت نگاه می کنم و فکر می کنم...

... "هارپر، اینجا یه دختری هست که می خواد خودشو بیشتر بشناسه."



به من نگاه می کنی؟

بعضی وقت ها.

اغلب؟

این سؤال رو جواب نمی دم. چون ممکنه منو متهم کنه.

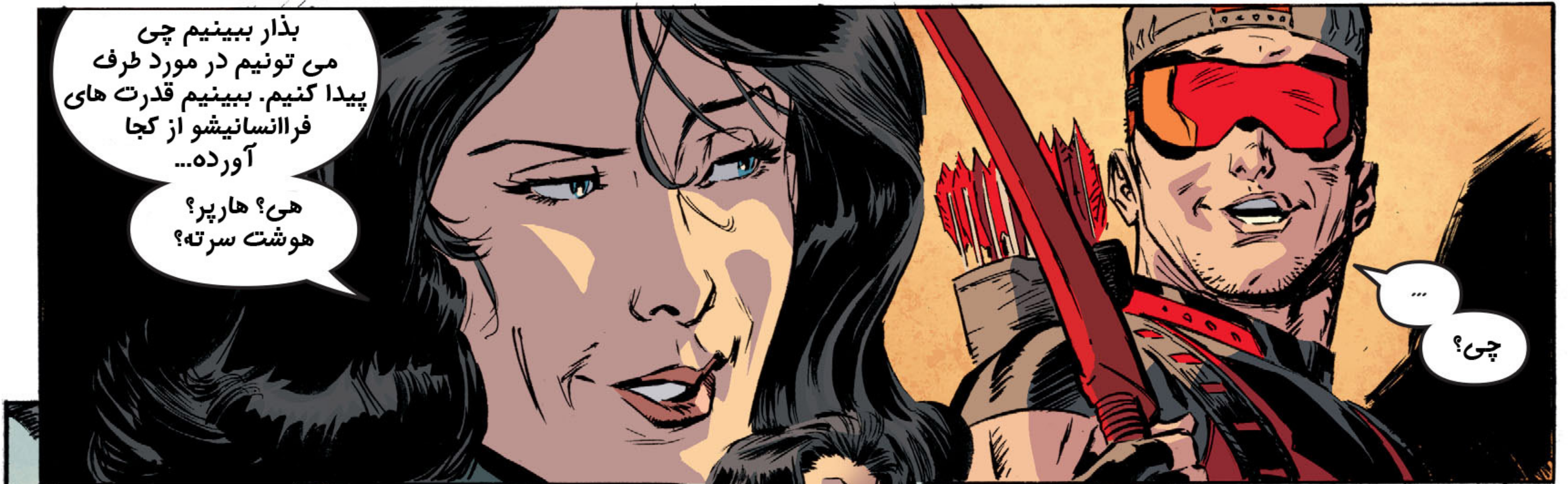


چرا نگاه می کنی؟

راستش وقتی مردی مثل من باید با زنی مثل تو کار کنه، نگاه کردن بهترین چیزیه که می تونه بهش امیدوار باشه. نمی تونم توقع داشته باشم که یهوویی بپری بغلم و...



درسته. این هرگز اتفاق نمی افته.



بذار ببینیم چی می تونیم در مورد طرف پیدا کنیم. ببینیم قدرت های فرانسائیشو از کجا آورده...

هی؟ هارپر؟ هوشت سرته؟

چی؟



خوب یه ابرقدرتی دارم که نمی دونستم.

به اراده روی رو بیصدا کن.

هی من فقط...

پلیس ها گفتند اسمش تایلر وندته.

میایی؟



یا اینکه دوباره به من قل زدی؟

کلاً این کارو نمی کردم!



مطمئنی عزیزم؟

مطمئنم.



هر تصمیمی بگیری، تا آخرش ازت حمایت می کنم.

مل، عزیزم، می دونم و برای همین دوستت دارم.

درک قدرت هایی که دارم اولین قدم در هر مسیری که می خواهیم واردش بشیم...

"...و این افراد انکار تو کارشون بهترین هستند."



متا سولوشنز، می تونم کمکی کنم؟



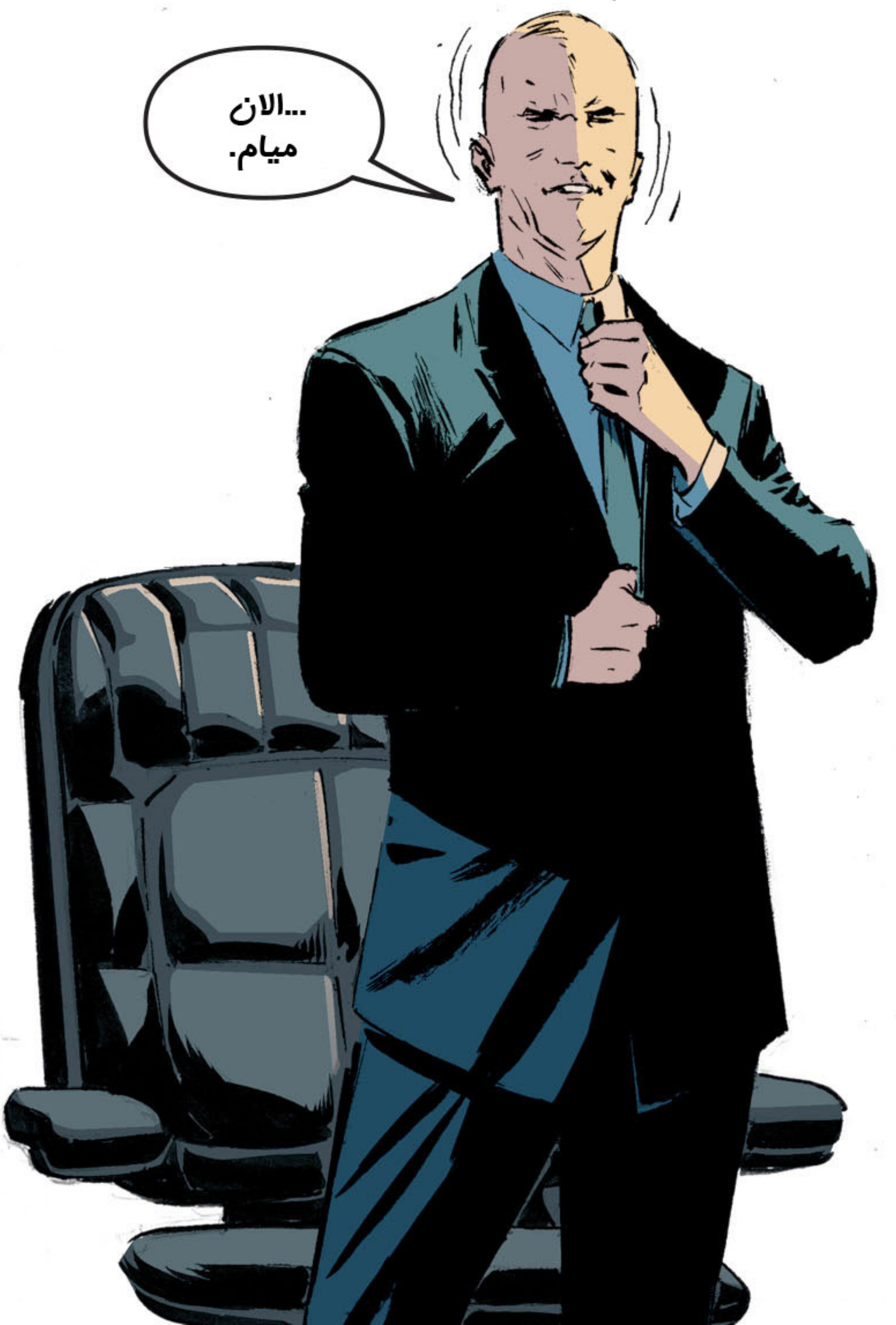
مل و کارن دانکن، ما قرار ملاقات داریم.

البته، به لحظه صبر کنید...



خانم و آقای دانکن برای دیدن شما اومدند.

عالیه...



...الان میام.



...پس می بینید، خانم سندالی وقتی ذهن ابرا کدبرا رو اسکن کردم، تنها کلمه ای که شنیدم "منهتن" بود.

هیچکدام از این چیزها رو درک نمی کنم...

یا اینجا جاییه که باید توش زندگی کنیم، یا قراره اتفاقی اینجا بیفته.

به هر صورت تایتان ها باید اینجا باشند.

کار طراحی رو دوستمون والی انجام داده.



خوب، این جنبه آموزشی داره. من قبلا منهتن دستم نبوده. خیلی...

فردا دوباره برمی گردم. مدارک زیادی برای امضای کردن وجود داره و ...

این کیه؟



دانا، آسنال.

ایشون وکیل ما دیل سیندالی هستند. ایشون به ما کمک می کنند اینجا ساکن بشیم.

این یه فرآیند پیچیده و غیرضروریه.

مطمئنم لیگ عدالت برج دیده بانی خودشو بدون جلب مجوز ساخته.



چیزی رو از دست دادم؟

والی!

خدای من!

با دوستم رفتیم یه کم دویدیم.

من... دارم می رم. برای یه روز به اندازه کافی ابرچیز دیدم...



سلام تایتان ها.

خوب باید بگم...

“...این منو یاد
گذشته ها میندازه.”

HOME SWEET HOME

DAN ABNETT - SCRIPT LEE WEEKS - ART

JOHN KALISZ - COLORS CARLOS M. MANGUAL - LETTERS

LEE WEEKS & BRAD ANDERSON - COVER

NICK BRADSHAW AND ALEX SINCLAIR - VARIANT COVER

BRITTANY HOLZHERR - ASSISTANT EDITOR ALEX ANTONI - EDITOR

MARIE JAVINS - GROUP EDITOR

**SUPERMAN CREATED BY JERRY SIEGEL AND JOE SHUSTER.
BY SPECIAL ARRANGEMENT WITH THE JERRY SIEGEL FAMILY.**



ABNETT
WEEKS
KALISZ

THE FLASH



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی